

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عرض کردیم که مرحوم آخوند در این مقدمه سه بحث و مطلب دارند. مطلب اول که تعریف مفهوم و منطوق بود، تمام شد. مطلب دوم هم مطلبی است که ثمره عملی بر آن مترتب نیست و ما هم خیلی دنبال می کنیم و آن این است که آیا مفهوم، وصف مدلول است؟ یعنی آنچه که متصف به مفهوم می شود، عبارت از مفهوم است؟ مدلول است؟ یا مفهوم وصف برای دلالت است؟ مرحوم آخوند خودشان فرمودند که شبهه این است که مفهوم وصف است برای مدلول. و اگر در یک موردی دلالت را متصف به مفهوم کردند و گفتند دلالت مفهومی، این استعمال، استعمال تسامحی و از باب وصف به حال متعلق است. آن که حقیقتاً موصوف می شود عبارت از خود مدلول قضیه است. اگر دلالت یا دال را ما متصف کردیم و گفتیم دلالت مفهومی، این درست نیست. بخواهیم این بحث را توضیح دهیم و به یک نتیجه ای برسیم، هیچ ثمره عملی بر آن مترتب نیست؛ علاوه از خصوصیات که در بحث بعدی ان شاء الله بیان می کنیم، بعضی از نکات این جهت هم روشن می شود.

نزاع در مفاهیم

بحث سوم این است که آیا نزاع در باب مفاهیم نزاع کبروی است یا صغروی؟ در مباحث الفاظ، تمام مباحث الفاظ، نزاع در آنها عنوان صغروی دارد. ما وقتی بحث می کنیم که امر آیا ظهور در وجوب دارد یا نه؟ نهی ظهور در حرمت دارد یا نه؟ و همچنین مباحث دیگری که عنوان مباحث الفاظ را دارد، هرچند بعضی از این مباحث مثل بحث مقدمه واجب یا امر به شیء مقتضی نهی از ضد است، گفتیم اینها در حقیقت از مباحث عقلیه است، هرچند در ضمن مباحث الفاظ آورده شده است اساساً مباحث الفاظ، این نزاع صغروی را دارد. بحث مفاهیم هم چون جزء مباحث الفاظ علم اصول است، به عنوان یک نزاع صغروی مطرح است. به عنوان مثال، آیا جمله شرطیه دارای مفهوم است یا نیست؟

اگر دارای مفهوم باشد، از باب «کل ظاهر حجة» مسأله تمام می شود؛ همان طور که ظهور منطوقی کبرای «کل ظاهر حجة» بر آن تطبیق می کند، ظهور مفهومی هم همین طور است؛ لذا، متأخرین قائلند نزاع در باب مفاهیم یک نزاع صغروی است و نزاع کبروی نیست. یعنی نمی خواهیم بحث کنیم که آیا مفهوم حجیت دارد یا ندارد؟ می خواهیم ببینیم آیا جمله شرطیه مفهوم دارد یا مفهوم ندارد؟ آیا جمله وصفیه مفهوم دارد یا مفهوم ندارد؟ اینجا تقریباً مرحوم آخوند و بزرگان دیگر از متأخرین، همه همین مطلب را به صورت یک مطلب واضح و روشن پذیرفته و مطرح کرده اند:

کلام محقق بروجردی

تنها کسی که در اینجا تقریباً متفرد به این بحث هستند، مرحوم محقق بروجردی (قدس سره) هستند. من قبلاً هم مکرر عرض

کردم که سعی بفرمایید با اصول مرحوم بروجردی آشنا شوید؛ با مبانی ایشان، با روش اصولی ایشان که یک روش موجز و در عین حال بسیار دقیق و بسیار ظریف هم هست، آشنا شوید – مرحوم بروجردی می فرمایند: بحث مفهوم بین القدماء با بحث مفهوم بین المتأخرین مقداری تفاوت دارد.

قدما بحث مفهوم را اساساً از اقسام دلالت لفظی خارج می دانستند، نه دلالت مطابقی است نه دلالت تضمینی است و نه دلالت التزامی. وقتی ما به کلمات قدما مثل کلمات سید مرتضی در کتاب الذریعه مراجعه می کنیم، می بینیم شیوه استدلالی که راجع به مفهوم کردند، اصلاً مفهوم را از مدالیل لفظیه خارج می دانند و به عنوان مدالیل عرفیه و عقلائییه تلقی می کنند. به چه بیان؟

می فرمایند: قدما و حتی در اصول اهل سنت، وقتی می خواهند دلیل بیاورند بر این که آیا جمله شرطیه یا وصفیه دارای مفهوم است یا نه؟ به اصول عقلائی استدلال می کنند. به این بیان که می گویند: تکلم، یک فعلی از افعال اختیاریه مکلف است، یعنی همان طور که متکلم دارای افعال اختیاریه ای مثل خوردن، خوابیدن و راه رفتن است، تکلم هم یکی از افعالی است که از روی توجه، التفات و اختیار از مکلف صادر می شود. حال، اصل عقلائی این است که هر فعلی که از فاعل مختار صادر می شود، عقلاً می گویند باید «لغرض من الأغراض» باشد. این طور نیست که فعلی که از عقلاً و از فاعل مختار صادر می شود، بدون هیچ غرضی و همین طوری جزافاً بخواهد صادر شود. حال سؤال این است که غرض چیست؟

منظور از غرض

احتمالاتی وجود دارد؛ مثلاً یک موقع که متکلم شروع به تکلم می کند، می خواهد قدرت تکلم خودش را اختبار کند، می خواهد ببیند که آیا می تواند حرف بزند یا نه؟ این، غرض من الأغراض است. گاهی اوقات متکلم می خواهد ببیند که آیا مخاطب حرف او را گوش می دهد یا حرف او را گوش نمی دهد؛ این هم غرض من الأغراض است. ایشان می فرماید: قدما می گویند این احتمالات از نظر اصول عقلائی مردود است؛ یعنی آنجایی که متکلم تکلم می کند، اگر احتمال دهیم که تکلم خودش را امتحان می کند، احتمال دهیم که می خواهد ببیند آیا مخاطب کلام او را استماع می کند یا نه؟

عقلاً می گویند چون الفاظ برای تفهیم و تفهم وضع شده است، اصل عقلائی این است که وقتی یک متکلمی حرفی می زند، «أما هو لغرض التفهیم». با وجود این اصل عقلائی، ما سایر احتمالات را تماماً منتفی می کنیم. تکلم لغرض التفهیم است. بعد می فرماید: عین همین بیان را که در کل کلام متکلم جاری می کنیم و می آوریم در این قیدی که متکلم در کلامش آورده، متکلم یک شرط را در کلامش آورده، گفته «إن جاءك زيد فأكرمه» اینجا وقتی به عقلاً مراجعه می کنیم، می گویند آوردن این قید لغرض من الأغراض است؛ این طور نیست که وجود و عدم این قید در نزد متکلم علی السویه باشد.

عقلاً می گویند برای این که لغویت لازم نیاید، باید بگوییم در اینجا جمله شرطیه مفهوم دارد. همین بیان را در مفهوم وصف و غایت نیز می آورند. در هر کلامی که قیدی وجود داشته باشد، چون اصل این است که تکلم برای تفهیم است و این قیدی که متکلم آورده است لغو نباشد، باید بگوییم این جمله شرطیه دارای مفهوم است.

ادامه کلام مرحوم بروجردی

مرحوم آقای بروجردی می فرمایند بیان قدما در مفهوم همین اندازه است. اصلاً قدما به این تمسک می کنند که چون نباید از آدم عاقل مختار لغو صادر شود، قیدی که در کلام او آمده است، نباید لغو شود. ما از این انتفاء عند الانتفاء را می فهمیم. پس

می فرمایند: کجای این مسأله یک دلالت لفظیه است؟

کجای این مسأله یک دلالت التزامیه است؟ مرحوم آقای بروجردی بر حسب آنچه که در کتاب لمحات الاصول - قبلاً هم عرض کردیم که تقریرات مرحوم آقای بروجردی (قدس سرّه) دو تا است؛ یکی نهایت الاصول است و دیگری لمحات الاصول؛ لمحات به قلم مبارک امام (رضوان الله علیه) نوشته شده و ظاهراً یکی دو سال است که چاپ شده - ایشان در لمحات الاصول در صفحه 267، بیان مرحوم آقای بروجردی را نقل می کنند که ایشان فرموده است: متأخرین تأمل دقیق در کلمات قدما نکرده اند و کلام قدما را روی مسأله دلالت لفظیه التزامیه برده اند و دعوا کرده اند که این التزام را لزوم بین بدانیم یا غیر بین؟

اگر بین هم گرفتیم به معنای اخص باشد یا معنای اعم؟ ایشان ادعا دارند که قدما اصلاً مفهوم را از نوع مدلول لفظی نمی دانند؛ یعنی اگر متکلم گفت: «إن جاءک زید فأکرمه»، ما نمی توانیم به متکلم بگوییم که تو گفتی: «إن لم یجئک فلا تکرمه». ما نمی توانیم با او احتجاج کنیم که تو نطق به این معنی کرده ای. اگر مفهوم بخواهد عنوان مدلول لفظی باشد، باید مفهوم را گردن متکلم گذاریم و بگوییم که متکلم همان طور که گفت «إن جاءک زید فأکرمه» همین طور گفت: «إن لم یجئک فلا تکرمه». در حالی که نمی توانیم این را به متکلم تحمیل کنیم. در نزد قدما، مفهوم عنوان مدلول لفظی را ندارد؛ بلکه یک مدلول عرفی عقلایی است. عقلاً با اصولی که دارند - که نباید لغویت در کلام عاقل مختار لازم بیاید - آمده اند این مسأله را مطرح کرده اند.

نزاع در نزد قدما

طبق بیان مفهوم عند القدماء نزاع کبری است یا صغروی؟ مرحوم بروجردی در کتاب لمحات فرموده اند: طبق بیان قدما، نزاع کبری است. یعنی وقتی متکلم قیدی را در کلام خود می آورد، آیا عقلاً این مفهوم را به نحو کلی در اینجا می پذیرند یا خیر؟ ایشان فرموده اند: نزاع طبق مبنای قدما در باب مفهوم، یک نزاع کبری می شود. اما در مبنای متأخرین، چون متأخرین مفهوم را از نوع مدالیل لفظیه و مدلول التزامی قرار داده اند، در اینجا نزاع صغروی می شود. آیا در اینجا چنین مدلول التزامی وجود دارد یا خیر؟ در مبنای قدما، آیا چنین مفهومی حیثیت دارد یا خیر؟ لذا می شود کبروی. در مبنای متأخرین، در بحث مفاهیم که مفهوم را از نوع مدالیل لفظیه قرار می دهند، بحث در ثبوت و عدم ثبوت مفهوم است، لذا نزاع از نوع نزاع صغروی است.

اشکالات استاد بر کلام مرحوم بروجردی

ما دو مطلب با مرحوم بروجردی داریم: مطلب اول این است که ما وقتی به کلمات قدما مراجعه می کنیم، قدما تصریح به دلالت التزامی نکرده اند؛ اما در همان کلمات، وقتی منکرین مفهوم ادله ای را اقامه می کنند، مهمترین دلیل آنها راجع به انتفاء الدلالات الثلاث است.

منکرین وقتی می گویند ما مفهوم نداریم، می گویند دلالات ثلاث یعنی مطابقه، تضمّن، التزام منتفی است. این مطلب بیان می کند که این طور نبوده که قدما بخواهند مفهوم را از باب الفاظ و مدالیل لفظیه خارج کنند و ثانیاً به قدما گفته می شود: وقتی به این نکته می رسید که متکلم به یک قیدی در کلامش آورده و چون متکلم عاقل و فاعل مختار است، نباید لغوگویی کند، باید بگوییم این قید در این حکم دخالت دارد.

آیا همین مقدار مفهوم را اثبات می کند؟ اساساً در بحث مفهوم لا نزاع ولا ریب فی ثبوت عند الثبوت. این را همه قبول دارند و همه می گویند «إن جاءک زید فأکرمه» هیچ تردیدی در ثبوت عند الثبوت نیست؛ یا عند مجئ الزید، اکرام واجب است. در دخالت این قید در این حکم هیچ تردیدی نیست. اما این هذا المفهوم؟ مفهوم این است که انتفاء عند الانتفاء را اثبات کنیم؛ این

مقدار بیانی را که مرحوم بروجردی به عنوان بیان قدما نقل کرده اند، اثبات مفهوم نمی کند. اصلاً این مقدار محلّ نزاع نیست. لا ریب عند الثبوت فی الثبوت.

آنچه که محلّ نزاع است، انتفاء عند الانتفاء است. ما می گوییم به این قیدی که آورده، اصالة الاطلاقي ضمیمه کنیم که بگوید غیر از این قید، قید دیگری اعتبار ندارد. عند مجئ الزید، اکرام واجب است؛ اما عند رؤیته فی الشارع، نه؛ عند رؤیته فی المدرسه، نه؛ باید یک اصالة الاطلاقي را ضمیمه کنیم. اگر آن را ضمیمه کردیم آنگاه نتیجه می گیریم که انتفاء عند الانتفاء است. متأخرین نیز از راه اصالة الاطلاق وارد می شوند.

بنابراین، آنچه مرحوم بروجردی فرموده اند که قدما مفهوم را از مدالیل لفظیه نمی دانند و فقط به عنوان مدلول عرفی عقلایی می گویند مفهوم مدلول عرفی عقلایی است و **یثبت بالأصول العقلانیة** نه به دلالات لفظیه، این بیان اولاً با استدلالات آنها سازگاری ندارد. خوب منکرین که دارند استدلال می کنند می گویند انتفاء دلالات الثلاث.

اشکال دوم

هكذا نکته دوم این است که شما با این بیان فقط ثبوت عند الثبوت را می توانید برای ما اثبات کنید. این هم در مفهوم، محلّ نزاع نیست. همه منکرین و قائلین به مفهوم، ثبوت عند الثبوت را قبول دارند. آنچه که محلّ نفی و اثبات است، انتفاء عند الانتفاء است. برای انتفاء عند الانتفاء باید اصالة الاطلاق را ضمیمه کرد. باید بگویید که این قید را آورده است و اصالة الاطلاق می گوید قید دیگری در این حکم دخالت ندارد. این را اگر بگویید، می شود شبیه روشی که متأخرین دارند.

جمع بندی

نتیجه این قسمت این می شود که هرچند فرمایش آقای بروجردی دقت دقیقی در کلمات بزرگان دارد؛ می گویند متأخرین در بحث مفهوم در کلمات قدما، درست تأمل نکرده اند و به یک انحرافات علمی گرفتار شده اند، اما به نظر می رسد نسبت داده شده، نسبت درستی نیست و ما می توانیم به قدما نسبت دهیم که آنها مفهوم را از مدالیل لفظی می دانند. یعنی اساساً **مدلول اللفظي ینقسم إلی قسمین: مدلول منطوقی و مدلول مفهومی**.

اولاً: طبق بیان مرحوم بروجردی این تقسیم غلط است. نمی توانیم بگوییم مدلول لفظی دو قسم است. مدلول منطوقی و مدلول مفهومی. طبق بیان و نظر شریف ایشان، مدلول مفهومی جزء مدالیل عرفیه عقلایی است و جزء مدالیل لفظی نیست.

ثانیاً: بر فرض این که قدما چنین چیزی را گفته باشند، باز نزاع، نزاع صغروی است. یعنی طبق بیان قدما، که می گویند در اینجا عقلاً «اصالة عدم اللغویة» را جاری می کنند یا نه؟ اگر جاری کردند، مفهوم وجود دارد وگرنه، مفهوم نیست. بحث از حجّیت و عدم حجّیت نیست. اشکال دوم آقای بروجردی این است که اگر مفهوم را از مدالیل عرفیه عقلاییه هم بدانید، طبق نظر قدما باز نزاع، نزاع صغروی است. می خواهیم بدانیم در اینجا قدما اصالة عدم اللغویة را می آورند یا نه؟ خود اصالة عدم اللغویة حجّیت دارد و تردیدی در آن وجود ندارد.

اما آیا در اینجا آن را جاری می کنند یا نه؟ این می شود نزاع صغروی. پس، هم طبق مبنای قدما و هم طبق مبنای متأخرین، نزاع در باب مفاهیم صغروی است. می خواهیم بدانیم آیا جمله شرطیه، وصفیه، غایت، حذف و عدد مفهوم دارد یا نه؟ اگر مفهوم داشتند، حجّیت دارد وگرنه ندارند. تا اینجا مقدّمه بحث مفاهیم تمام شد.

نکته

این نکته را دقت کنید. چرا این بحث مطرح شد که نزاع صغروي است یا کبروي؟ در تعابیر قدما آمده است که **هل المفهوم حجة أم لا؟** مرحوم سید مرتضی فرموده اند: در حجیت تمام این مفاهیم نظر و اشکال است متأخرین گفته اند این تعبیر، تعبیر غیر دقیقی است.

گفتیم مباحث الفاظ علم اصول تماماً نزاع صغروي دارند. مفهوم آیا وجود دارد یا نه؟ به این علت است که در تعابیر قدما داریم **هل المفهوم حجة أم لا؟** متأخرین می گویند **هل المفهوم موجود أم لا؟** این مقدمات بحث، ان شاء الله فردا بحث مفهوم شرط را شروع می کنیم. ان شاء الله متن کفایه را آقایان ملاحظه بفرمایند. و السلام.